

گز و برخوار

از دید جغرافیدانان مسلمان

رحیم سلیمی جزی

مقدمه

دانشکده معماری دانشگاه تهران بوده و در فرصت‌های مطالعاتی خود، تحقیقات ارزشمندی چه از لحاظ معماری و زیبایی و چه از لحاظ تاریخی در مورد کاروانسراهای استان اصفهان و کاروانسرای شهر گز برخوار انجام داده و به استناد مدارک تاریخی و کتیبه‌های باستانی، موفق به کشف آتشکده بزرگ و معروف گز (زُروان اردشیر) شده است (۹: ص ۲۶).

ابن‌خردادبه در قسمت یاد روستاهای اصفهان از روستای برخوار یاد می‌کند. منظور ابن‌خردادبه از یاد روستاهای اصفهان، ذکری از نواحی اطراف اصفهان است و نه روستای خاص به نام برخوار، چون برخوار در طول تاریخ یک ناحیه بزرگ در شمال اصفهان بوده است. در ضمن این جغرافیدان غیر از برخوار، در قسمت یاد روستاهای اصفهان از روستاهای ماریین و کروان و... نام برده که می‌دانیم هر کدام مانند برخوار، یک ناحیه بزرگ در اطراف اصفهان می‌باشند (۲: ص ۱۹).

اما وقتی فواصل ذکر می‌گردد. در سه فرسخی شمال اصفهان، در ناحیه برخوار، فقط گز دارای کاروانسرای عالی بوده و دقیقاً در سه فرسخی شمال اصفهان قرار دارد.

ابن‌حوقل در سفرنامه خود (۳۶۷ هـ) در مورد نواحی اطراف اصفهان چنین آورده است: از جمله روستاهای پیرامون اصفهان «لنجان، مهرین، جنبه، کراج، کدر، که کاوسان، برخوار و برآن» که همگی ضمیمه‌های بزرگ پرجمعیت و نیز غلات فراوان و حتی «منبر» خطیب، بازار و گرمابه داشتند (۱: ص ۱۰۶).

این جغرافیدان نیز نواحی اطراف اصفهان را با عنوان روستاهای پیرامون اصفهان نام برده است و این نواحی دارای «ضیمه»‌های زیادی بوده است. ضیمه به معنی آب و زمین زراعتی (۱۱: ص ۷۰۹) است و در این زمین‌های مزروعی شهر و روستاهای پرجمعیت بوده و این شهرها

جغرافیدانان مسلمان در مورد نواحی اطراف اصفهان، ناحیه برخوار را ذکر نموده و فاصله آن را با اصفهان و سایر منازل شرح داده‌اند. ناحیه برخوار را سرزمینی آبادان و سرسبز با روستاها و شهر معتبر آن «گز» توصیف کردند. آب کشاورزی و شرب آن را از قناتهای این ناحیه دانسته و جغرافیدانان قرن سوم و چهارم هجری آب کشاورزی آن را علاوه بر قنات از حقایبه زاینده‌رود نیز دانسته‌اند. شهر گز در طول تاریخ کهنسال^۱ خود علاوه بر نقش تولیدی خود در کشاورزی و دامپروری، دارای تأسیسات شهری و عمارات عالی و کاخ‌های باشکوه نیز بوده است. بنابراین این شهر، در گذشته و حال، حالتی روستا - شهر (Agropolice / اگروپولیس) (۷: ص ۱۴۲) داشته است.

در مورد فواصل و منزلگاههای راه باستانی اصفهان به ری، ابن‌خردادبه جغرافیدان مسلمان قرن سوم هجری (۲۵۰ هـ) راه اصفهان تا ری را به شرح زیر نوشته است: از یهودیه (اصفهان) تا برخوار سه فرسخ از برخوار تا رباط هفت فرسخ از رباط وژ تا انبار پنج فرسخ... (۲: ص ۴۳).

ابن‌رسته جغرافیدان مسلمان قرن چهارم هجری (۲۹۰ هـ) نیز چنین نگاشته است: از اصفهان تا برخوار، سه فرسخ و از آنجا تا رباط وژ هفت فرسخ و سپس تا طرق پنج فرسخ... (۳: ص ۲۲۳).

در راههای باستانی برخوار در شمال اصفهان اولین شهر معتبر که به فاصله سه فرسخی قرار داشته و دارد، گز برخوار است که از دوران باستان تاکنون دارای کاروانسراهای مجهز و چاپارخانه بوده است.

ماکسیم سیرو فرانسوی در زمینه راههای باستانی و کاروانسراهای ناحیه اصفهان، تحقیقات مفصلی انجام داده است (۹: ص ۲۶). نامبرده از استادان دوره‌های نخستین

و روستاها غلات فراوانی تولید می نمودند و دارای مسجد جامع و خطیب و بازار و گرمابه و تأسیسات شهری بوده اند. در مورد آب مورد نیاز کشاورزی و شرب شهرها و روستاهای برخوار، ابن رسته در کتاب *الاعلاق النفیسه* می نویسد: برخی نواحی اصفهان علاوه بر آب زاینده رود، از قنات نیز استفاده می کنند که از جمله می توان ناحیه بزرگ «برخوار» را نام برد که دارای صد ضیعه بود و تا اصفهان سه فرسخ فاصله داشت (۵: ص ۱۲). چند نکته جالب توجه تاریخی در این مطلب ابن رسته وجود دارد. اولاً ناحیه بزرگ برخوار دارای حقایق از زاینده رود بوده است، چون ابن رسته جمله علاوه بر آب زاینده رود، استفاده از قنات را قید نموده است و آب مورد نیاز کشاورزی ناحیه بزرگ برخوار را فقط از قنات ندانسته است. ثانیاً برخوار را دارای صد مزرعه کشاورزی دانسته است که دال بر سرسبزی و آبادانی این ناحیه در آن روزگار بوده است و ثالثاً فاصله برخوار را تا اصفهان باز سه فرسخ دانسته است. می دانیم که ناحیه برخوار بلافاصله پس از دروازه های شمالی و شمال غربی اصفهان شروع می شده است و در اینجا نیز منظور ابن رسته همان گونه که در مسیر راه اصفهان - ری نیز ذکر کرده است، شهر باستانی گز برخوار یعنی معتبرترین و باستانی ترین شهر برخوار بوده است که دقیقاً در سه فرسخی شمال شهر اصفهان در کنار جاده اصفهان به شمال کشور قرار داشته و دارد.

در مورد وجود عمارات و کاخ های معروف در اطراف اصفهان، ابن خردادبه می نویسد: از دیگر بناهای معروف ناحیه اصفهان، قصرها و عمارات بزرگان است که در قرن چهارم هجری قمری شهرت داشته است. از جمله آنها می توان مناطقی مانند برزاوند، برخوار، جرم قاسان، سردقاسان، ازان و... را نام برد که عمارات عالی در آنها وجود داشت (۲: ص ۲۰).

چرا در برخوار، قصرها و عمارات عالی وجود داشت است؟ ابن رسته علت وجود این ساختمانهای باشکوه را چنین نوشته است: ... و این روستا (اردستان) مولد کسری انوشیروان بوده و از همانجا به پایتخت برده شد و به تخت سلطنت برنشست. همراه انوشیروان در کودکی هشتاد کودک از اهل این قریه (اردستان و نواحی اصفهان...) به مکتب می رفتند. چون به پادشاهی رسید ایشان را به درگاهش آورد و در حق آنان اکرام و احترام و بزرگواری نمود و دستور داد برای هر یک از آنان قصری شبیه به قصر پادشاه بسازند و در آن مسکن گزینند و در آن روزگار تنها کسانی می توانستند قصرهای فاخر بنا کنند که به دلیلی لیاقت آن کار را داشتند، سپس اگر اجازه می دادند که بنا کنند جسارت نداشت از آن مقداری که در محاسبه طول و عرض و ارتفاع برایش تعیین شده تجاوز نماید و آن قصور و کاخها تا به امروز باقی ست و بازماندگان ایشان بدانها افتخار و مباحثات می کنند. از آن جمله بود قصرهایی در برزاوند و

برخوار (رجوع کنید به کتاب ایران، شوارتنز، ص ۶۳۶) و جرم قاسان و سردقاسان... و هر روستایی مشتمل بر ضیاع^۲ بسیاری است که مجموع همه آنها بیشتر از ۲۳۰۰ قریه است (۳: ص ۱۸۲).

این کاخ‌ها و عمارات عالیه همواره در گز برخوار وجود داشته است. حتی در دوره ویرانی ایران در عهد قاجاریه توصیف گز برخوار را از قلم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بشنویم. صنیع الدوله^۳ می‌آورد: «جز» معرب «گز» است و آن قریه بسیار معتبری است در سه فرسخی اصفهان سر راه طهران و آب آن از قنات و مایل به شور است. و هرگونه حاصل آن وافر و خوب است و ابنیه عالی از مسجد و حمام و غیره... دارد که به بناهای شهری بیشتر شبیه است. و آثار قدیمه در آن یافت می‌شود و معلوم است که عظمت و اعتبار آن در قدیم از حال (زمان مؤلف) بیشتر بوده. کاروانسرای دارد که منزلگاه قواقل است و با آبادی مقداری فاصله دارد و از کاروانسراهای بسیار محکم و ممتاز و نمای آن از آجر است (۴: ج ۴، ص ۲۲۵ / ۶: ص ۶۷۶۴).

از توصیف صنیع الدوله (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه) در مرآت البلدان چند مسأله در مورد گز برخوار مشخص می‌گردد. اولاً جز معرب گز است و در طول تاریخ نام این شهر «گز» بوده است و اهالی آن هرگز نام جز را در زبان گزی نیاورده‌اند. ولی جغرافیدانان اسلامی به‌ویژه مستوفی آن را معرب نموده چون الفبای عربی فاقد حرف «ک» است. لذا حرف «ج» را به جای حرف «گ» نهاده‌اند. ولی در دهه‌های اخیر باز نام اصلی آن به‌طور رسمی پذیرفته شده است (۱۳: ص ۲۴). علامه دهخدا در لفظ جز به استناد شرح قاموس (ناظم‌الاطباء) چنین نوشته‌اند: «دهی است به اصفهان معرب گز» (۶: ص ۶۷۶۴، لفظ جز). لذا نامگذاری برای لفظ جز، در مورد شهر گز برخوار به کلی خطاست (۱۱: ص ۱۲۵).

مستوفی در نزهة القلوب (۷۴۰ هجری قمری) خود در مورد نواحی اطراف اصفهان چنین می‌نویسد: «پنجم ناحیت برخوار است. سی و دو پاره دیه است، و دیه جز معظم قرای آن، و این ناحیت را نیز آب از کاریزی است. دیگر نواحی را آب از زنده‌رود، و بدین ناحیت به دیه جز بهمن‌بن اسفندیار آتش‌خانه ساخته است» (۱۴: ص ۵۵).

متن تاریخی مستوفی به زبان ساده امروزی چنین است: ناحیه پنجم در اطراف اصفهان، ناحیه برخوار می‌باشد. برخوار دارای سی و دو دیه (روستا) است و روستای جز (معرب گز) بزرگترین روستای برخوار است. آب مورد نیاز روستاهای برخوار از کاریز (قنات) است. و دیگر نواحی اطراف اصفهان آب را از زاینده‌رود تأمین می‌کنند. و در ناحیه برخوار به دیه جز (گز) بهمن‌بن اسفندیار (اردشیر پنجمین پادشاه هخامنش) آتشکده ساخته است.

مستوفی در مورد بزرگترین روستاهای هر ناحیه اطراف اصفهان چنین توصیفی دارد: «... و این دیه‌ها را که معظم قری می‌خوانیم از آنهاست که در دیگر ولایات شهر خوانند زیرا که در هر یک از آن دیه‌ها کمابیش هزار خانه باشد و بازار و مساجد و مدارس و خانقاهات و حمامات دارد...» (۱۴: ص ۵۶).

باز متن تاریخی را به زبان ساده امروزی بیان می‌کنیم: و این قری (آبادی بزرگ که دارای خانه‌های بسیار و مزارع باشد) که آنها را بزرگترین گفته‌ایم از این جهت است که در سایر نواحی ایران آنها را شهر می‌خوانند، زیرا در هر کدام از آنها در حدود هزار خانه (کمی بیشتر یا کمتر) است دارای تأسیسات شهری مانند بازار و مساجد و مدارس و خانقاهها و حمام‌های زیادی هستند. منظور اینکه ستارگان بی‌شمار فروزان در روز به علت درخشش نور خورشید دیده نمی‌شوند و شهرهای بزرگ نواحی اطراف اصفهان نیز در طول تاریخ همیشه در زیر درخشش نام سپاهان زمین کمتر در مورد آنها قلم‌فرسایی و تحقیق گردیده است و به علت فوق مظلوم واقع شده‌اند. حتی در زمانهایی که اصفهان پایتخت و دارالسلطنه بوده بعضی محلات شهر اصفهان هم مظلوم واقع شده و کمتر به آن توجه گردیده است (۴: ص ۲۲۲). در مورد شغل اهالی ناحیه برخوار و ویژگیهای اجتماعی آن یعقوبی جغرافیدان قرن سوم هجری قمری (۲۷۸ هق) در قسمت نواحی اطراف اصفهان چنین نگاشته‌اند: «... و روستای بَرَّان» که اهالی آن کشاورزانند و با غیر خود آمیخته نیستند؛ و «روستای برخار» که نیز قومی از کشاورزان در آن سکونت دارند.

در پاورقی مترجم محترم البلدان توضیحاتی را در مورد نوشتن اسامی «برَّان» و «برخار» از کتاب مرصداطلاع صفی‌الدین بغدادی (۷۰۰ هق) بدین‌گونه آورده است: «براهان» به فتح و همزه بعد از الف، و الف دیگری و نون ضبط شده است. «برخوار» به ضم و سکون و خای نقطه‌دار ضم‌دار و واو و الف و راء ضبط شده است. بنابراین نگارش کلمه برخوار به‌گونه «برخار» اشتباه مؤلف یا نسخه‌نویسان بعدی بوده است و مترجم نوشتن صحیح آن را از کتاب مرصداطلاع در پاورقی آورده است. از گفته یعقوبی چنین مستفاد می‌شود که در ناحیه «براهان» شغل اکثر مردم کشاورزی بوده و از دهقانان اصیل ایرانی بوده‌اند و اقوام غیرایرانی مانند قبایل عرب را به خود راه نداده‌اند. ناحیه برخوار نیز در شهرها و روستاهای آن کشاورزان می‌زیستند و آنها هم دهقانانی شریف و اصیل بوده‌اند و بیگانگان را به خود راه نمی‌داده‌اند.

باز در پاورقی صفحه پنجاه و یک همین منبع در مورد کلمه روستا از کتاب مرصداطلاع صفی‌الدین بغدادی چنین

آمده است: مساحت اصفهان هشتاد فرسخ بوده و شانزده روستا داشته که در هر روستا سیصد و شصت آبادی قدیمی بوده است. بجز تازه‌ها... (۱۶: ص ۵۱ - ۴۹) لازم به ذکر است حرف «و» در کلمه «خوار» واو معدوله است و در قدیم به طریقی مخصوص بوده و اکنون متروک شده است. لذا از نوشتن کلمه «برخوار»^۴ به‌گونه «برخار»، بایستی احتراز شود (۱۰: ص ۳۲).

در مورد نوع کشت محصولات کشاورزی در برخوار، ابن حوقل چنین نوشته است: از جمله نواحی اصفهان دو ناحیه بزرگ است: یکی برخوار که دارای صد ضیعه است و آبهای آن که از قنات است برای کشت پنبه و کنجد و انواع غلات... صرف می‌شود. و در آنجا شتران و شتربانانی برای حمل محصولات فراوان است. به استناد نوشته این جغرافیدان، مردم برخوار علاوه بر کشاورزی، به پرورش شتر و ساربانان نیز اشتغال داشته‌اند و خدماتی برای تجار و مسافران ارائه می‌دادند.

نتیجه‌گیری

جغرافیدانان مسلمان، ناحیه برخوار از نواحی اطراف اصفهان را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را دارای مزارع سرسبز و روستاهای آباد دانسته‌اند و بزرگترین شهر آن را «گز» دانسته‌اند که دارای تأسیسات شهری بوده و عمارات و کاخ‌های باشکوه داشته است. شهر گز در طول تاریخ همیشه نقش تولیدی کشاورزی و دامپروری داشته و سربلوک برخوار بوده و نایب‌الحکومه‌هایی در آن حاکم بوده‌اند و ناحیه بزرگی را در شمال اصفهان اداره می‌کردند. اکنون در چند دهه اخیر این شهر باستانی با نقش تولیدی و فرهنگی اصیل و زبانی شیرین رو به قهقرا رفته و در محاصره شهرهای جدید و نوبنیاد و از جنوب در محاصره شهر بزرگ اصفهان قرار گرفته است. و در آینده حلقه این محاصره تنگ‌تر خواهد شد و متأسفانه نقش آن از تولیدی به نقش‌های خدماتی و خوابگاهی مبدل خواهد گردید. و از نظر فرهنگی و زبان نیز تابع شهرهای جدید و اصفهان بزرگ خواهد شد و نام باشکوه گز و برخوار در ابرشهر اصفهان محو خواهد گردید. بر کلیه اهالی گز و بخش برخوار فرض است تا وضعیت تاریخی و موقعیت خاص جغرافیایی بخش برخوار را مطالعه نموده و از فراز و نشیب‌های دوران عبرت گرفته و به خود آیند و نقش تولیدی خود را از دست ندهند و فرهنگ و زبان اصیل و نیکوی خود را حفظ نمایند.

راز خوشبختی و پیشرفت در دنیای پر غوغای فعلی روی آوردن به عرفان اسلامی ایران و فرهنگ کار و تلاش برخواری و آراستن آن در قرن بیست و یکم به زیور دانش بشری است.

پی‌نوشت

- ۱- به استاد مدارک تاریخی و کتیبه‌های باستانی (کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت) قدمت گز برخوار به دوره هخامنشی و حتی قبل از آن می‌رسد.
- ۲- جمع ضیعه یعنی آب و زمین‌های زراعتی (عمید، ص ۷۰۹).
- ۳- صنیع‌الدوله بعداً لقب اعتمادالسلطنه گرفت.
- ۴- نگارنده در مورد وجه تسمیه برخوار مقاله‌ای به‌عنوان برخوار دشت چابک‌سواران و دشت گندمزاران به رشته تحریر در آورده است. نظر خوانندگان گرامی را به این مقاله در فصلنامه کوثر جلب می‌نمایم (۸: ص ۸ تا ۱۱).

منابع

- ۱- ابن حوقل. *صورة الارض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- ابن خردادبه. *المسالك والممالك*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، انتشارات مترجم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳- ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *مرآة البلدان*، جلد ۴، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۵- جناب، میرسید علی. *الاصفهان*، به اهتمام عباس نصر، انتشارات گلها، اصفهان، ۱۳۷۱.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*، جلد پنجم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- رضوانی، محمدرضا. «بررسی سازمان‌یابی فضایی - مکانی سکونتگاهها و بهینه‌سازی آن در نواحی روستایی»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره پی در پی ۴۴، بهار ۱۳۷۶.
- ۸- سلیمی، رحیم. «وجه تسمیه برخوار»، *فصلنامه کوثر*، انتشارات دارالقرآن گز برخوار، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۷.
- ۹- سیرو، ماکسیم. *راههای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها*، ترجمه مهدی مشایخی، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- ۱۰- شریعت، محمدجواد. *آیین نگارش*، دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۴۸.
- ۱۱- طغیانی، مجتبی. *جغرافیای شهرستان برخوار و میمه*، انتشارات دانش، اصفهان، ۱۳۷۹.
- ۱۲- عمید، حسن. *فرهنگ فارسی عمید*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- لسترنج. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۴- مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۵- وهرام، غلامرضا. «دارالسلطنه اصفهان»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره پی در پی ۲۶، پاییز ۱۳۷۱.
- ۱۶- یعقوبی. *البلدان*، ترجمه دکتر محمدابراهیم آبتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.